



از کتاب رهایی نداریم^۱

دیگر عصر کتاب چاپی گذشته است و با مدعیات بی‌برهان، سعی بر کم رنگ کردن کتاب و کتابخانه دارند، ولی به واقع ما «هیچ‌گاه به اندازه امروز به خواندن و نوشتن نیاز نداشته‌ایم».^۲

پیشگویی حرفه‌ای در «نشست سران دوس» در سال ۲۰۰۸ پیش‌بینی کرده بود: «کتاب نابود خواهد شد».^۳ ولی تجربه شش سال بعد نشان داده است که نه تنها با گسترش کتاب‌های دیجیتالی رونق کتاب‌های چاپی از بین نرفته، بلکه افزایش یافته است. همان‌گونه که تلویزیون سینما را از بین نبرد و چاپ عکس، مانع از گسترش هنر نقاشی نشد، کتاب هم با گسترش پدیده دیجیتالی شدن از میان نرفته است.

بسیاری از کشورهای پیشرفته و مدرن در کنار بهره‌گیری از ابزارهای جدید در مدارس، هنوز به کتابخانه به عنوان قلب مدرسه می‌نگرند. اگر شما به معماری این مدارس و کلاس‌هایشان بنگرید، جای کتابخانه و کتاب در آن مشخص و کانون مدرسه است. در واقع توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدرسه بدون تأسیس و تجهیز کتابخانه ممکن نیست. اگر می‌خواهیم که آموزش در کشور به مقصد خود نائل شود، و اگر خواهان آن هستیم که توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات برای حال کشور مفید واقع شود، باید پیش از آن یا هم‌زمان با هوشمند کردن مدارس و بردن سخت‌افزارهای گران به مدارس، کتابخوانی را در میان بچه‌ها توسعه دهیم.

دانش‌آموز کتابخوان، نقاد و خردمند است که می‌تواند از دریای عظیم اطلاعات به‌خوبی استفاده کند، و گر نه سنت مکتوب او به سنت شفاهی مبدل خواهد شد و نسل جوان به عصر ماقبل کتابت که تنها صدا و تصویر در آن ارج و قرب داشت برمی‌گردد؛ سنتی از نوع دیجیتالی آن. معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش گفته است: «کتابخانه‌ها با مشارکت وزارت آموزش و پرورش و استانداری‌ها راه‌اندازی می‌شود» و افزوده است: «این امر به تقویت فرهنگ مطالعه و پژوهش کمک می‌کند».^۴ امید است که این وعده تحقق یابد و ما در آینده شاهد گسترش کتابخانه‌های مدارس باشیم؛ امر مهمی که التفات و توجه بیشتری را اقتضا دارد.

کودکی خود را با کتاب سپری کردم؛ کتاب‌های خوش‌رنگ مجموعه کتاب‌های طلایی «انتشارات امیرکبیر» و کتاب‌های مهدی آذربیدی که همیشه با خواندن آن‌ها حس خوبی به من دست می‌داد. فکر می‌کردم، چون نام این مجموعه کتاب‌ها «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» است، من هم در شمار این بچه‌ها هستم و واقعاً این عنوان را دوست داشتم.

در نوجوانی به کتابخانه مخزن باز «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» راه یافتیم. دست زدن به کتاب‌هایی که کسی مانع از به دست گرفتن آن‌ها نمی‌شد، مرا سرشار از نشاط می‌کرد. به دانشگاه تهران که رفتم تنها کتابخانه مخزن باز دانشکده‌های این دانشگاه کتابخانه دانشکده ما بود و من همچون گذشته در میان کتاب‌ها غرق می‌شدم.

از تحصیلات که فراغت یافتیم به خوزستان رفتیم. کمی پیش از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را در «جزیره مینو» در نزدیکی آبادان افتتاح کردم. کتابخانه‌ای که در میان نخل‌ها می‌درخشید و من که جوانی بیش نبودم و میوه نخل‌های ایستاده و پر از بار خرما شده بودم، با هیجان از کتاب و کتابخوانی صحبت می‌کردم.

به فاصله یک هفته بعد، جنگ شروع شد و فضای دیگری شکل گرفت. من که همه شهرهای خوزستان را پیش از این در نور دیده بودم و یکی از کارهایم سرزدن به کتابخانه‌های کانون در خرمشهر، آبادان، دزفول و شهرهای دیگر خوزستان بود، اینک دیگر کتاب و کتابخوانی را از یاد برده بودم. هنگامی که حماسه خرمشهر شکل گرفت و من وارد شهر شدم، اولین جایی که در آن میان به دنبالش می‌گشتم، کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خرمشهر بود. وقتی وارد آن شدم دلم گرفت. به جای آن همه شور و نشاط بچه‌ها، کتاب‌های سرگردان و خاک گرفته‌ای را دیدم که موج انفجار شیرازه آن‌ها را از هم گسسته بود و گرد و خاک بر آن‌ها نشسته بود.

کتاب و کتابخانه برای من همیشه شیء و مکانی مقدس بوده است. در سال‌های اخیر که سیل کتاب‌های الکترونیکی و کتابخوان‌های دیجیتالی همه جا را گرفته است، دچار همان غمی می‌شوم که کتابخانه زخمی کانون پرورش خرمشهر در من ایجاد کرد. هنوز فکر می‌کنم تعلق و پیوند ما با کتاب نمی‌تواند قطع شود. گرچه پاره‌ای از شیفتگان فناوری و گاه نمایندگان حرفه‌ای برای اینکه خود را مدرن و پیشرفته نشان دهند، با حرف‌هایی مانند اینکه

* پی‌نوشت

۱. برگرفته از عنوان کتاب «از کتاب رهایی نداریم»، اثر اومبرتو اکو و ژان کلود کربیر.

۲. اکو و کربیر، ۱۳۹۳: ۲۲.

۳. همان، ص ۱۷.